**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه211 – 10/ 02/ 1398 زیادی جزء / اقل و اکثر ارتباطی /قاعده احتیاط**

خلاصه مباحث:

در جلسه درباره حدیث ابوبصیر بیان شد: با توجه به مبانی مختار در جمع عرفی، نمی توان به این حدیث تمسک کرد زیرا می دانیم قیدی به آن وارد شده ولی روشن نیست قید چیست. مرحوم حاج شیخ در کتاب الصلاه دو اشکال دیگر بر استدلال به این روایت وارد کرده که در این جلسه بیان و بررسی می شود.

**اشکالات مرحوم حاج شیخ بر استدلال به روایت من زاد فی الصلاه**

مرحوم حاج شیخ دو اشکال بر استدلال به روایت من زاد فی الصلاه بیان کرده است.

**اشکال اول: ظهور در زیاده رکعت**

اشکال اول این است که یکی از استعمالات زیاده، چیزی است که از سنخ مزید فیه باشد مثل این که گفته می شود: زاد الله فی عمرک که اضافه از سنخ عمر است. در نماز نیز زاد فی الصلاه به معنای زیاده چیزی است که از سنخ نماز باشد و تنها رکعت از سنخ نماز است زیرا رکعت می تواند به تنهایی نماز مستقلی باشد اما رکوع و سجود به تنهایی نمی توانند نماز مستقلی باشند.[[1]](#footnote-1)

اصل این اشکال به همراه تمثیل به زاد الله فی عمرک در کلام مرحوم فشارکی استاد مرحوم حاج شیخ وارد شده است. ایشان می فرماید: **« و ممّا یوهن التمسّک بالروایة أنّ زیادة غیر الأرکان، حتی السجدة الواحدة خارجة عنها بالإجماع، و الروایة- کما عرفت- و فی حملها علی خصوص الأرکان لم یعلم أولویّته من الحمل علی زیادة نفس الصلاة، فیکون نظیر قولهم: (زاد اللّه فی عمرک).»**[[2]](#footnote-2)

تمثیل به این مثال برای بنده روشن نشد زیرا عمر به معنای مجموعه زمانی است که انسان در دنیا زندگی می کند و قطعه ای از آن جزئی از عمر است نه عمر. به همین دلیل «زاد الله فی عمرک» به معنای «طول الله فی عمرک» است و در نماز نیز می تواند «زاد الله فی الصلاه» به معنای زیاده اجزاء بر نماز اضافه بر اجزاء واجب، باشد.

بله مرحوم نراقی در مستند معنایی را بیان کرده که زاد فی الشیء به معنای زیاد کردن فرد جدید باشد به این معنای نماز دومی را بخواند. البته ایشان این معنا را در روایت، محتمل نمی دانند. این معنا در برخی از روایات وجود دارد مثل آنکه پیامبر ص در ماه رمضان زاد فی النوافل که حضرت ع در روزهای معمولی پس از نماز مغرب چهار رکعت نافله می خواندند و در ماه رمضان دوازده رکعت نافله به جا می آوردند. مطابق این معنا، زاد به معنای کرّر است و روشن است این معنای در روایت محتمل نیست زیرا کسی نمی تواند قائل شود، دو باره نماز خواندن باعث بطلان نماز اول می شود.

پس زاد فی الصلاه به معنای اضافه کردن چیزی در نماز است اما لازم نیست بر زائد و لو به نحو مجازی، صلاه صادق باشد. شاید به همین جهت مرحوم بروجردی کلام مرحوم حاج شیخ را در این زمینه، نپذیرفته اند.[[3]](#footnote-3)

**اشکال دوم: لزوم تخصیص اکثر**

دومین اشکال ایشان این است که لازمه حمل من زاد فی صلاته بر زیاده عمدی، حمل به فرد نادر است. زیرا فرد شایع زیاده، زیاده سهوی بوده و به ندرت شخصی به عمد در نماز چیزی را زیاد می کند. ایشان می فرماید: همانگونه که تخصیص اکثر قبیح است، تقییدی که لازمه آن خروج اکثر افراد از تحت دلیل است، قبیح می باشد.[[4]](#footnote-4) این اشکال در کتاب الصلاه مرحوم اراکی[[5]](#footnote-5) که یا تقریر درس حاج شیخ است یا بسیار متأثر از ایشان است، وارد شده است.

در بررسی این اشکال دقت به چند نکته لازم است.

1. آیا زیاده عمدی در نماز نادر است؟ به نظر می رسد زیاده عمدی عن علم فرد نادر است زیرا اگر کسی قصد نماز خواندن داشته و شروع در نماز کند، نادر است کاری را انجام دهد که علم به حرمت آن دارد. بر خلاف اموری مانند غذا خوردن در ماه رمضان که چون غذا خوردن موافق طبع است، عمد در افطار نادر نیست. اما زیاده عمدی عن جهل نادر نیست. زیاده عمدی در مقابل سهوی و به معنای زیاده همراه با توجه به موضوع آن است که زیاده محقق می شود. به همین دلیل زیاده عمدی می تواند عن علم بوده و می تواند عن جهل باشد که مصادیق زیاده عمدی عن جهل کم نیست. اما آیا به حدی کمتر از زیاده سهوی است که حمل مطلق بر زیاده عمدی عن جهل، حمل بر فرد نادر است؟ در این باید تأمل بیشتر شود.

این اشکال مبتنی بر این است که زیاده جهلی موجب بطلان باشد اما اگر با تمسک به حدیث لاتعاد، بطلان صلاه با زیاده جهلی را نفی کنیم، می توان گفت اخراج زیاده سهوی و زیاده جهلی از من زاد فی الصلاه موجب حمل آن بر فرد نادر است. البته مرحوم حاج شیخ بیان می کنند: اصحاب زیاده جهلی را مشمول لاتعاد نمی دانند اما خود ایشان حدیث لاتعاد را شامل زیاده عن جهل بالحکم می داند و در این فرض، حمل زاد فی الصلاه بر زیاده عمدی را حمل بر فرد نادر می دانند. پس اشکال اول مبنای بوده و نمی توان بر آن تکیه کرد.

2. اگر روایت در مقام بیان بطلان زیاده پس از فراغ از منهی عنه بودن آن باشد به این عنوان الزیاده المنهیه مبطله، در این فرض اشکال حمل بر فرد نادر با حمل روایت به زیاده عمدیه قابل پذیرش است. اما امکان دارد فعلیه الاعاده ناظر به اصل شرطیت عدم زیاده بوده و از زیاده زجر کند. مانند لا تتکلم که نهی از تکلم در نماز می کند. با این فرض، فرد ظاهر نهی از عدم زیاده، زیاده عمدی است و شمول آن نسبت به سهو مشکل است.پس حمل آن به زیاده عمدی بسیار روشن است.

مرحوم حاج شیخ بحثی را درباره صحت انصراف زیاده به زیاده عمدیه با این ادعا که نسبت فعل به فاعل ظاهر در عمد است و همجنین اطلاق زیاده بر زیاده سهویه، مطرح کرده است. اما احتمال دارد کسانی که ادعای انصراف زیاده به زیاده عمدیه را مطرح کرده اند، به این وجه نبوده و به این دلیل که روایت را در مقام نهی از زیاده دانسته و ظاهر نهی از زیاده، زجر از زیاده عمدی است، انصراف به زیاده عمدی را قائل شده باشند.

3. بنابر مبنای مختار در جمع عرفی، جمع عرفی کاشف از وجود قیدی به نحو متصل یا منفصل پیش از وقت عمل است که به ما نرسیده است. مطاق این مبنا، احتمال دارد در روایت من زاد فی الصلاه، قرینه متصله به نحو حالیه یا مقالیه وجود داشته و با این قرینه، اطلاق روایت منتفی شده باشد. قرینه محتمل نیز می تواند عمد باشد و به همین دلیل اساسا اطلاقی برای روایت احراز نمی شود تا گفته شود: حمل آن بر زیاده عمدیه حمل بر فرد نادر است. به عبارتی دیگر، امکان دارد از حدیث لا تعاد کشف کنیم، قرینه متصله ای در روایت که آن را مقید به زیاده عمدی می کرده، وجود داشته که در این صورت، روایت از ابتدا مختص به زیاده عمدی است حتی اگر زیاده عمدی، فرد نادر زیاده باشد.

باید دقت داشت: در صورت وجود قرینه متصله، اراده فرد نادر از مطلق بدون اشکال است زیرا اساسا اطلاق منعقد نشده است مثلا امر به اکرام عالم اعدل یا اکرام عالم هاشمی هیچ اشکالی ندارد. اشکال در صورتی است که عنوان عامی که شامل افراد زیادی است، استعمال شود و بدون آنکه قید متصلی بیان شود، مراد افراد کمی از این عنوان عام باشد. اما در صورتی که با بیان قید، عنوان عام به فرد نادر اختصاص داده شود، هیچ اشکالی وجود ندارد.

قید متصله محتمل می تواند به علت حالیه بودن منتقل نشده باشد و می تواند با تقطیع روایت، صدر و ذیل از هم جدا شده و قرینیت از بین رفته باشد. مثلا راوی از زیاد کردن عمدی اجزاء پرسش کرده و امام ع فرموده: من زاد فی الصلاه فعلیه الاعاده که با جدا کردن سوال از پاسخ، تصور شده من زاد، دلیلی عام است.

در نتیجه، اشکال مرحوم حاج شیخ به روایت تمام نیست و اشکال به روایت همان اشکالی است که در جلسه گذشته بیان شد که قید محتمل مردد بین عمد، رکعت و ارکان است و با این وجود نمی توان به روایت اخذ کرد.

**روایت اعمش**

یکی دیگر از روایاتی که بدان بر بطلان صلاه با زیاده استدلال شده، روایت اعمش از امام صادق ع در شرایع دین است. ذیل این حدیث وارد شده است: **«وَ إِذَا قَصَّرْتَ أَفْطَرْتَ وَ مَنْ لَمْ یُقَصِّرْ فِی السَّفَرِ لَمْ تُجْزِئْ صَلَاتُهُ**

**لِأَنَّهُ قَدْ زَادَ فِی فَرْضِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»**[[6]](#footnote-6) در جلسه گذشته بیان شد: روایت را نمی توان از نظر سندی تصحیح کرده و مشابهت آن با حدیث محض الاسلام نمی تواند موجب تصحیح قطعات منحصر روایت شود. اما قطعه البته بدون تعلیل، در حدیث محض الاسلام نیز وارد شده است.

در بخشی از روایت اعمش که از آن به روایت شرایع الدین یاد می شود، آمده است: **«وَ التَّقْصِیرُ فِی ثَمَانِیَةِ فَرَاسِخَ وَ هُوَ بَرِیدَانِ وَ إِذَا قَصَّرْتَ أَفْطَرْتَ وَ مَنْ لَمْ یُقَصِّرْ فِی السَّفَرِ لَمْ تُجْزِئْ صَلَاتُهُ لِأَنَّهُ قَدْ زَادَ فِی فَرْضِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْقُنُوتُ فِی جَمِیعِ الصَّلَوَاتِ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ فِی الرَّکْعَةِ الثَّانِیَةِ قَبْلَ الرُّکُوعِ وَ بَعْدَ الْقِرَاءَةِ»**

در بخشی از حدیث محض الاسلام آمده است: **«وَ التَّقْصِیرُ فِی ثَمَانِیَةِ فَرَاسِخَ وَ مَا زَادَ وَ إِذَا قَصَّرْتَ أَفْطَرْتَ وَ مَنْ لَمْ یُفْطِرْ لَمْ یُجْزِئْ عَنْهُ صَوْمُهُ فِی السَّفَرِ وَ عَلَیْهِ الْقَضَاءُ لِأَنَّهُ لَیْسَ عَلَیْهِ صَوْمٌ فِی السَّفَرِ وَ الْقُنُوتُ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ فِی الْغَدَاةِ وَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ وَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ الْآخِرَة»**[[7]](#footnote-7) تنها روایت محض الاسلام، مجزی نبودن صوم در سفر را بیان کرده و روایت شرایع الدین مجزی نبودن نماز بدون تقصیر را بیان کرده است و در حدیث شرایع الدین تعلیل «لانه زاد فی فرض الله» ذکر شده ولی در حدیث محض الاسلام تعلیل وجود ندارد. در «اذا قصرت افطرت» و «القنوت سنه واجبه» نیز اشتراک دارند.

مرحوم آقا سید محمد فشارکی در زاد فی فرض الله دو احتمال را مطرح کرده است.

1. مراد از فرض الله صلاه باشد به این معنا که لانه زاد فی الصلاه.

2. مراد اجزائی از نماز مانند رکوع و سجود، رکعت اول و دوم که فرض هستند، باشد در مقابل سنت نبوی. به نظر می رسد این معنا در روایت به چند وجه مستبعد باشد اول: پیش از این قطعه و پس از آن سخنی از فرض النبی و فرض الله و تفکیک بین آنها وجود ندارد که موجب شود، فرض الله را به معنای فرائض در مقابل سنن معنا کنیم. بله در چند سطر بعد فرض الصلاه را هفت مورد بیان کرده اما نظارت این قطعه به فرض الصلاتی که بعدا بیان شده، مستبعد است. دوم: به خصوص آن این این روایت شرایع دین و کلیات دین را بیان می کند و نظارت آن به خصوصیات خلل در نماز بعید است. سوم: فرض الصلاه هفت گانه ای که بعد از آن مطرح شده، مواردی است که تنها زیاده در رکوع و سجده آن مخل به نماز است و بقیه موارد یا زیاده در آنها معنای ندارد مانند وقت یا زیاده در آنها مخل نیست.

از سویی دیگر، شبیه به این قطعه در روایات دیگر وارد شده و به جای زاد فی فرض الله، زیاده فی المکتوبه[[8]](#footnote-8) دارد. در این صورت، فرض الله به معنای واجبات و در مقابل مستحبات خواهد بود. همین همخوانی تعلیل مؤید وحدت معنای فرض الله و مکتوبه است. البته در روایت بیان شده: عزائم در نماز خوانده نشود زیرا باعث زیاده سجده در مکتوبه است. بحث هایی جدی وجود دارد که چگونه سجده واجب قرآن زیاده در مکتوبه شمرده شده است که تنها به بیان چند نکته اکتفا می شود.

اول: اشکال مبتنی بر این است که در زیاده، قصد جزئیت شرط باشد در این صورت، چون شخص به هنگام انجام سجده واجب قرآن قصد جزئیت نکرده است، زیاده صادق نخواهد بود. اما اگر گفته شود در صدق زیاده احد الامرین قصد جزئیت و مشابهت کافی است، سجده واجب قرآن در میان نماز، قهرا برای نماز جزئیت پیدا کرده و زیاده در نماز خواهد بود. مطابق این معنا، زیاده هر عملی است که باعث جزئیت

زائد در نماز شود چه جزئیت قصدیه و چه جزئیت قهریه به علت مشابهت. برخی مانند مرحوم خویی، قصد را در جزئیت دخیل دانسته، برخی هم سنخ بودن را شرط دانسته و برخی دیگر، احد الامرین را کافی می دانند. مرحوم حاج شیخ احتمالات متعدد را بیان کرده است.

دوم: در این روایت کبرای کلی «الزیاده فی المکتوبه مبطله» بیان شده و سجده واجب قرآن در اثنای نماز هر چند فرد حقیقی برای زیاده در نماز نیست زیرا قصد جزئیت در آن نشده، اما در این روایت به عنوان فرد تنزیلی برای زیاده قرار داده شده است. مطابق این احتمال، کبرای کلی الزیاده فی الصلاه مبطله وجود داشته و مقتضی بطلان صلاه با هر زیاده ای است.

البته در «لان السجود زیاده فی المکتوبه» تفسیرهای دیگری وجود دارد که مانع تمسک به آن به عنوان قاعده کلیه است. یکی از احتمالات این است که مراد داخل کردن شیء اجنبی که شارع عدم آن را در نماز شرط کرده، در نماز باشد. مثلا گفته می شود: در جلسه فلانی زائد است یا میان روضه گفته می شود: چایی زائد است. در این مثال ها چون وجود زائد مانع از هدفی است که جلسه برای آن تشکیل شده است، زائد تلقی شده است بدون آنکه آن شخص و چای جزئی از جلسه به حساب بیایند. بنابراین احتمال دارد، سجده واجب در قرآن هر چند تبدیل به جزء نماز نمی شود اما چون شارع عدم آن را در نماز شرط کرده، وجود آن در نماز زائد خواهد بود. مطابق این احتمال، دیگر نمی توان به این روایت به عنوان قاعده کلی تمسک کرد زیرا امری تعبدی است که شارع صلاه را بشرط لای از آن اخذ کرده است.

اما به هر حال، «لان السجود زیاده فی المکتوبه» مؤید این است که «زاد فی فرض الله» در حدیث شرایع دین به معنای زیاده در مکتوبه و نماز واجب است.

اگر مراد از فی الله و مکتوبه کل نماز باشد، می توان به حدیث اعمش و روایت اخیر بر بطلان نماز با هر زیاده ای به عنوان قاعده کلی تمسک کرد. اما فارغ از اشکال سندی روایت اعمش، چون در هر دو روایت، زاد فی فرض الله و زیاده فی المکتوبه در مورد خاص تطبیق داده شده و در مقام بیان کبرای کلی نیست، نمی توان از آنها قاعده کلی استفاده کرد.

در توضیح این مطلب باید گفت: گاه گفته می شود شما می توانید از زید تقلید کنید چون زید اعلم است. آیا می توان از این تعلیل استفاده کرد، اعلمیت در جواز تقلید کافی است؟ همانگونه که روشن است چنین استفاده ای صحیح نیست. علت آن است که این کلام با مفروغ بودن سایر شرایط مانند مرد بودن، عادل بودن، امامی بودن و ... بیان شده و تنها ناظر به قید مشکوک اعلمیت است و وجود آن را بیان می کند. شبیه این بیان در «زیاده فی المکتوبه» نیز وجود دارد و هر چند از آن استفاده می شود، زیاده فی الجمله موجب بطلان است اما اطلاق آن کشف نشده و امکان دارد مثلا قید عمد نیز دخیل باشد و به علت مفروغ بودن، نظارتی به آن در حدیث وجود نداشته باشد. پس اگر قانون عام «الزیاده العمدیه مبطله» باشد نیازی به ذکر قید عمد نیست چون عمدی بودن مفروغ بوده و صدق زیاده مشکوک است و حضرت ع تنها زیاده بودن را بیان کرده است. قید محتمل در قانون عام می تواند زیاده ارکان باشد و نیازی به ذکر این قید در روایتی که در مقام تطبیق است، نیست.

در نتیجه مشکل به نظر می رسد بتوان از این دو روایت، قاعده کلیه استفاده کرد و گفت در کبری کلی هیچ قیدی وجود ندارد. به خصوص آنکه در مورد روایت اعمش که اتمام در سفر است، از روایات دیگر استفاده می شود، لزوم تقصیر در سفر مشروط به علم بوده و اتمام از روی جهل در سفر، مبطل نیست. مانند این روایت:

**مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ ابْنِ مُسْلِمٍ قَالا قُلْنَا لِأَبِی جَعْفَرٍ ع رَجُلٌ صَلَّی فِی السَّفَرِ أَرْبَعاً أَ یُعِیدُ أَمْ لَا قَالَ إِنْ کَانَ قُرِئَتْ عَلَیْهِ آیَةُ التَّقْصِیرِ وَ فُسِّرَتْ لَهُ فَصَلَّی أَرْبَعاً أَعَادَ وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ قُرِئَتْ عَلَیْهِ وَ لَمْ یَعْلَمْهَا فَلَا إِعَادَةَ عَلَیْهِ.**[[9]](#footnote-9) درباره صوم نیز روایت متعددی وارد شده که شاید بیش از روایات وارد شده در صلاه باشد. همین روایات که لزوم اعاده را مشروط به علم کرده، مؤید این است که لانه زاد فی فرض الله و لانه زیاده فی المکتوبه، در مقام بیان قاعده کلی، تمام القیود و تمام العله نیست. در نتیجه مشکل است بتوان به روایت اعمش و روایت دیگر، به عنوان قاعده کلی استدلال کرد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

1. کتاب الصلاه للحائری؛ ص: 312 [↑](#footnote-ref-1)
2. الرسائل الفشاركية؛ ص: 436 [↑](#footnote-ref-2)
3. تبیان الصلاه؛ ج 7، ص: 39 قال بعض الأعاظم (آية اللّه الحائري رحمه اللّه) لا يبعد ظهور اللفظ في ما يكون الزائد مقدارا يطلق عليه الصّلاة مستقلا كالركعة، لا أن يكون الزائد شيئا من الصّلاة، سواء كان ركعة أو غيرها، و لا مطلق الشي‌ء و إن كان من غير سنخ أجزاء الصّلاة.

و فيه أنّ هذا دعوى بلا دليل إذ الزيادة تصدق على كل ما يكون من سنخ المزيد عليه، و ما يكون مسانخا لأجزاء الصّلاة ليس خصوص الركعة، بل الركوع الزائد و السجدة الزائدة تعد زيادة، لكونهما من سنخ أجزاء الصّلاة.

و أمّا ما قال: من أنّ الزائد لا بد و أن يكون خصوص الركعة لأنّها مقدار يطلق عليه الصّلاة مستقلا.

فنقول: بأنّ الركعة مصداق الزيادة، و لكن لا انحصار بها لعدم لزوم كون الزائد بمقدار يطلق عليه الصّلاة، و المثال الّذي مثّل به ليس كذلك، فإن قال الشخص بأحد: زاد اللّه في عمرك، ليس المراد خصوص عشر سنة أو عشرين سنة، بل كلما يطلق عليه العمر فهو زيادة في العمر و إن كان يوما، بل و لو كان ساعة، فكذلك لا يلزم أن تكون الزيادة في الصّلاة خصوص الركعة، فكلامه ليس في محله. [↑](#footnote-ref-3)
4. كتاب الصلاة (للحائري)؛ ص: 313 و تقييدها بالعمد بواسطة الدليل الخارجي يوجب التقييد بالفرد النادر و لا فرق في البشاعة و الاستهجان عند العرف بين تخصيص الأكثر و التقييد بالنادر بواسطة الدليل المنفصل كما لا يخفى. [↑](#footnote-ref-4)
5. كتاب الصلاة (للأراكي)؛ ج2، ص: 426 [↑](#footnote-ref-5)
6. الخصال، ج‏2، ص: 604 و وسائل الشيعة، ج‏8، ص: 508، رقم: 11304، 8 باب [↑](#footnote-ref-6)
7. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج‏2، ص: 123 [↑](#footnote-ref-7)
8. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏3 ؛ ص318 مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: لَا تَقْرَأْ فِي الْمَكْتُوبَةِ بِشَيْ‏ءٍ مِنَ الْعَزَائِمِ فَإِنَّ السُّجُودَ زِيَادَةٌ فِي‏ الْمَكْتُوبَة [↑](#footnote-ref-8)
9. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏3 ؛ ص226 [↑](#footnote-ref-9)